رابرت دنیرو و سخت‌ترین نقش زندگی اش

رابرت دنیرو ستاره فیلم «مرد ایرلندی» اثر تازه به نمایش درآمده مارتین اسکورسیزی در خلال میزگردی درهالیوود ریپورتر در پاسخ به این پرسش که سخت ترین فیلمش کدام بوده است، گفت: به گمانم «گاو خشمگین» فیلم زندگینامه سال ۱۹۸۰ مارتین اسکورسیزی؛ برای اضافه کردن وزنم و همه آن کارها که انجام شد. رابرت دنیرو موقع بازی در نقش جیک لاماتا قهرمان میان وزن بوکس در فیلم «گاو خشمگین» در اواخر دهه ۳۰ زندگی اش به سر می‌برد. نقش لاماتا برای دنیرو دومین جایزه اسکار بازیگری را بعد از فیلم «پدرخوانده ۲» به ارمغان آورد. وی در ادامه این گفتگو در پاسخ به این پرسش که آیا او اسکورسیزی را مجاب کرد که آن پروژه را بسازد، گفت: من اسکورسیزی را مجاب نکردم، ما روش‌هایمان را برای پیدا کردن زمینه مشترک بین خودمان داریم و در چیزهایی که علاقه مشترکمان است به همدیگر نزدیک می‌شویم. دنیرو درباره کتابی که «گاو خشمگین» از روی آن ساخته شد هم گفت: به یاد دارم به اسکورسیزی گفتم کتاب بزرگی نیست اما احساسات و عواطف زیادی در آن وجود دارد. این بازیگر سینما همچنین از دیدن جیک لاماتا بوکسور در خیابان خاطره ای را به یاد آورد و گفت که این اتفاق الهام بخش او برای ایفای نقش این بوکسور مشهور آمریکایی بوده است: یادم می‌آید لاماتا را در خیابانی در نیویورک دیدم، وزنش خیلی زیاد شده بود. به خودم گفتم یا مسیح، نگاه کن چه بر سر او آمده است. فکر کردم تغییر فیزیکی اش از یک بوکسور جوان به چنین شمایلی واقعا جذاب است.

«پرستیژ» آماده نمایش شد

«پرستیژ»، سومین فیلم کوتاه زهرا آهویی در مقام کارگردان، آماده نمایش شد. فیلمنامه این فیلم را زهرا آهویی و مروا باقریان به نگارش در آورده‌اند. به گزارش سینماسینما، در خلاصه داستان این فیلم می‌خوانیم: «مهسا بیات، مجری تلویزیون، در حاشیه یکی از اجراهای زنده خود با چالشی مواجه می‌شود که او را ناچار به تصمیم‌گیری بین پیگیری علاقه شخصی و ادامه کارش می‌کند.» آیناز آذرهوش و رایا نصیری بازیگران اصلی این فیلم کوتاه هستند.

پرسش اساسی آیدین آغداشلو درباره هنر کلاسیک ایران

خوبیم یا خودمان فکر می کنیم خوبیم؟

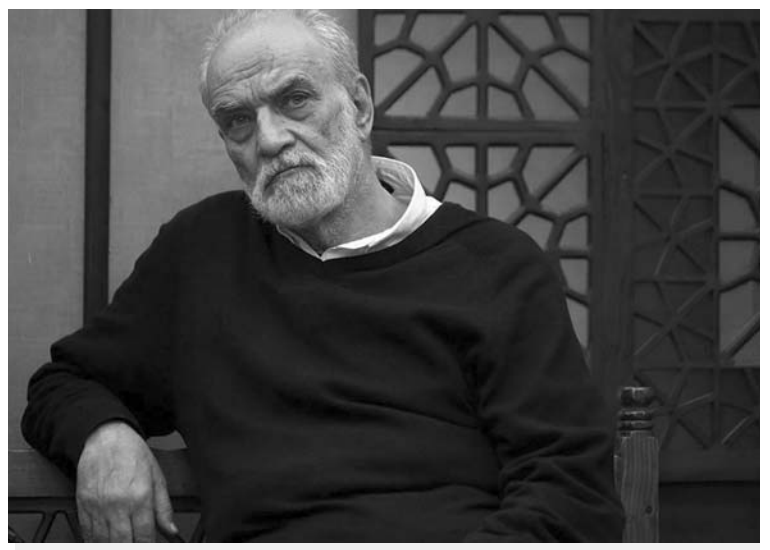

*** هنرمند قابل و شایسته باید حتما امکان تولید داشته باشد**
*** همه ما یک نسبیتی با خوبی و بدی و زشتی و زیبایی داریم که بهتر است گاهی این نسبت‌ها را بازنگری کنیم**
*** ما همه فانی و بقا بس‌تر است. آنچه که در نهایت می‌ماند مردم و فرهنگ است؛ حتی این فرهنگ غنی، پیر و فرتوتی مثل ما**

عصر روز پنجشنبه ۱۴ آذرماه در حاشیه برگزاری نمایشگاه «کلکسیونر ۴»، نشستی با حضور آیدین آغداشلو، با موضوع هنر کلاسیک ایران و در قالب گفت‌وگویی میان این هنرمند پیشکسوت و کیانوش معتقدی، پژوهشگر و نویسنده هنر برگزار شد. آغداشلو در ابتدای سخنان خود یادآور شد: همیشه انسان مهربانی بوده‌ام، اما در این سال‌ها و مخصوصا این روزها این جنبه در من بسیار کم شده است. در نتیجه امروز فرصت مناسبی برای جمع‌بندی موضوع مهمی‌مثل خوانشی بر نقاشی یکصد سال گذشته ایران نیست. اگر صحبت‌هایی می‌کنم که چندان خوشایند نیست، خرده نگیرید؛ چون از آن مهربانی که قبلا باطل‌السحر بود، دیگر چیزی باقی نمانده است. او در ادامه درباره آن دسته از هنرمندان یکصد سال اخیر که با وجود آثار خوبی که از خود به جای گذاشته‌اند، اما چندان شناخته‌شده نیستند، اظهار کرد: مطالب زیادی در این زمینه نوشته‌ام و این موضوع را دنبال کرده‌ام که این نقاط مفقود شده را چطور باید پیدا کنیم و این تکه‌ها را چطور به هم متصل کنیم تا یک شکل کلی و تصویر جامعی به دست بیاید. تا جایی که می‌توانستم روی این موضوع کار کردم، اما من یا کسانی مثل من، همیشه به ناچار با مشکل ارزش‌گذاری دوگانه مواجهیم؛ اینکه ما به چه چیزی درست و به چه چیزی نادرست می‌گوییم؛ به عنوان مثال چه زمانی که مرمت می‌کردم و چه زمانی که می‌نوشتم با تحسین و ستایش تکه‌های مفقوده را متصل و تماشا می‌کردم و لذت می‌بردم؛ اما حالا دیگر اینگونه نیست. در حال حاضر به این فکر می‌کنم که چه چیزی را می‌خواهم پیدا کنم و چه چیزی را می‌خواهم پاک کنم و آیا می‌ارزد؟ این هنرمند پیشکسوت ادامه داد: سوال این است که آثار هنر معاصر ایران همانند آثار خودِ من که با قیمت‌های خوب به دیوار می‌زنیم، واقعا خوب هستند یا چون برای ما هستند، خوبند؟ در واقع آیا همانند مادری که پسر شرورش را دوست دارد، آنها را دوست داریم؟ بنابراین در حال حاضر باید ببینیم که می‌توانیم این ارزش‌گذاری دوگانه را تبدیل به یک ارزش‌گذاری واحد کنیم. او یادآور شد: به شخصه اولین باری که با این ارزش‌گذاری دوگانه مواجه شدم، زمانی بود که خاطرات سرگواوزلی، سفیر انگلیس در دربار فتحعلی‌شاه را می‌خواندم. او که یک انگلیسی اشراف‌زاده و هنردوست بود در این کتاب می‌نویسد که وقتی به دربار رفتم و نقاشی‌های هنرمندان بزرگ آن دوره را روی دیوار دیدم فکر کردم اینها زشت‌ترین آثاری هستند که من در عمرم دیده‌ام! این در حالی است که من مدت زیادی از عمرم را غرق زندگی با همان نقاشی‌هایی بودم که به نظر او مضحک بودند! کدام نگاه درست بود؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش نیاز به جست‌وجو است و جست‌وجو این است که به یک ارزش‌گذاری قابل قبول برسیم. آغداشلو خاطرنشان کرد: به طور کلی همه ما یک نسبیتی با خوبی و بدی و زشتی و زیبایی داریم که بهتر است گاهی این نسبت‌ها را بازنگری کنیم؛ به عنوان مثال اغلب در تفکر عموم اینچنین است که کمال‌الملک نقاش بسیار بزرگی بوده است. او در ارزش‌گذاری‌های ما یک موجود اساطیری است، اما شاید در ارزش‌گذاری عده‌ای دیگر صرفا یک نقاش ساده باشد. ما فکر می‌کنیم او نقاش بزرگی است چون با بزرگی او ما بزرگ شده‌ایم؛ یعنی هم رشد کرده و هم انسان بزرگ‌تری شده‌ام. او سپس با مروری کوتاه بر تاریخ هنر ایران اظهار کرد: به نظرم از قرن ۹ تا ۱۳ نقاشی ایرانی بسیار مهم است، نمونه ندارد و تمام جهان اطراف خود را آبیاری کرده و توانسته معنای خودش را منتشر کند. در این دوره ۳۰۰ ساله نقاشی ایرانی قابل دفاع و پاسخ سوال‌ها نیز موجود است. پس از این دوره بارقه‌های درخشانی وجود دارد و بحث اصل به میان می‌آید. همان بحثی که می‌گوید چون نقاشی ما است، خوب است! نگارگری ایرانی با معیارهای جهانی قابل ارزیابی و فوق العاده زیبا است، اما آیا نقاشی‌های کمال‌الملک نیز اینچنین است؟ آیا نقاشی‌های من نیز همین‌طور است؟ او افزود: درست است که کمال‌الملک یکی از سه نقاش اسطوره‌ای ایران است؛ اما برای اینکه چطور آدمی‌است، همانند بسیاری دیگر هزار قصه وجود دارد. به همین خاطر است که فکر می‌کنم باید دوباره تاریخ را نوشت و بیان کرد که هرکدام از نقاش‌ها بر حسب جایگاهشان در سیر تداوم و تکامل نقاشی ایرانی در طول تاریخ هزار ساله‌اش، کجا ایستاده و در قیاس با آنچه در جهان گذاشته، به چه چیزی رسیده‌اند؟ البته شاید باید در جای دورتری این رویکرد را جست‌وجو کرد؛ در جایی که تساهل حاکم شود و مردم یاد بگیرند؛ البته نمی‌دانم با این کتاب‌های درسی که چاپ می‌شود چه چیزهایی می‌توان یاد گرفت. نمی‌دانم وقتی نام ده‌ها شاعر بزرگ را حذف می‌کنند، قرار است چه چیزی با کمال عرضه شود؟ به هر حال جامعه فرهنگی ما باید آنقدر تساهل داشته باشد که بگذارد نظریه‌های ضد و نقیض رشد کند. این هنرمند در ادامه خاطرنشان کرد: به عنوان مثال نظرات موجود درباره کمال‌الملک عمدتا در دو وجه کاملا مشخص مطرح می‌شود؛ عده‌ای داد و قال می‌کنند و به کمال‌الملک دشنام می‌دهند و می‌گویند وقتی که پیکاسو و امپرسیونیست‌ها کار می‌کردند، او کاهو و سکنجبین می‌کشید. برخی می‌گویند او نقاشی بود که در خانه‌ای اجاره کرده بود، پول اجاره را نداد و به جای آن یک پالتو پوست را نقاشی کرد یا اینکه پول غذا نداشت و یک سکه طلا را روی بشقاب نقاشی کرد. حالا واقعا کمال‌الملک چطور انسانی بود؟ ما برای رسیدن به این جواب دنبال چیزی می‌گردیم که ریشه‌های متعددی دارد. به همین خاطر است که می‌گویم مردم باید بتوانند نظر مخالف را قورت بدهند و مجال بروز به نظرهای جدیدی بدهند که خیلی پیشتر به آن خط قرمز می‌گفتند. اگر این اتفاق نیفتد نظریات جدید خیلی سخت مطرح خواهند شد و نیاز به جسارت بسیار دارند. دقیقا به همین دلیل است که نیما در یکصد سال گذشته بسیار آدم مهمی‌بوده است. او یادآور شد: به طور کلی گاهی در جوامع استعدادهایی ظهور می‌کنند که وظیفه مراقبت از آنها با ماست. حیف است که جنگلی داشته باشیم با درختان تناوری به ارتفاع قامت انسان که به آنها فرصت رشد نداده‌ایم. برای من آنچه در همه این سال‌ها از همه بیشتر مهم بوده، امکان تولید است. هنرمند قابل و شایسته باید حتما امکان تولید داشته باشد. وطن هنرمند جایی است که امکان تولید داشته باشد. آغداشلو همچنین درباره استعدادهای نسل جدید نیز بیان کرد: بسیاری از هنرمندان جوان که بااستعداد هم هستند، در غوغای فرمالیسم گم می‌شوند و نمی‌دانند که باید معنایشان را در کجا جست‌وجو کنند. من فکر می‌کنم شاید هنرمند نمونه و متشخص ناگریز است که این مسیرها را طی کند و در صورتی که با هتاکی و خط قرمز مواجه نشود، می‌تواند رشد کند و اگر رشد کرد جهان هم رشد می‌کند. من به استعدادهای فوق‌العاده‌ای که در طول نزدیک به ۴۰ سال معلمی‌فراوان دیدم، دل بسته‌ام و فکر می‌کنم اگر رشدی که من آرزوی آن را داشتم حاصل نشده، به خاطر تنگناهایی است که در آن گیر افتاده‌اند. آغداشلو در پایان این نشست صحبت‌های خود را اینگونه جمع‌بندی کرد که ما همه فانی و بقا بس‌تر است. آنچه که در نهایت می‌ماند مردم و فرهنگ است؛ حتی این فرهنگ غنی، پیر و فرتوتی مثل ما. دلم گواه است که ما باقی خواهیم ماند.

رامین ناصرنصیر:

دوست دارم تئاتر کار کنم

رامین ناصرنصیر بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون پیرامون آخرین فعالیت‌های خود در عرصه بازیگری گفت: در حال حاضر همچنان مشغول بازی در سریال تلویزیونی «جشن سربرون» به کارگردانی «مجتبی راعی» هستم و مشغولیتم در این سریال فعلاً ادامه دارد. وی درباره زمان فیلمبرداری سریال «جشن سربرون» بیان کرد: تاکنون دو ماه مداوم جلوی دوربین راعی رفته‌ام و تا آنجا که به ما اعلام شده فیلمبرداری اثر تا یک سال آینده ادامه خواهد داشت. بازیگر سریال «جشن سربرون» در مورد احتمال موفقیت این سریال میان مخاطبان اذعان کرد: این سریال اثری تاریخی با محوریت جنبشِ مشروطه است، جشن سربرون اثری کاملا جدی است که فیلمنامه بسیار خوبی دارد و من احساس می‌کنم می‌تواند در زمان پخش مخاطبان خود را جذب کند. وی با اشاره به حضور دوباره خود در سینما اذعان کرد: به تازگی برای بازی در فیلم جدید «علی ژکان» قرارداد بسته‌ام، هنوز اسم اصلی این فیلم مشخص نیست، اما درامی‌جدی بوده که داستان و مشکلات کودکان را روایت می‌کند، فیلمبرداری پروژه آغاز شده اما من تا ۱۰ روز آینده جلوی دوربین می‌روم و نقشی جدی را بازی می‌کنم. بازیگر نمایش «مسخ» درباره غیبت طولانی خود در تئاتر افزود: واقعیت امر دوست دارم تئاتر کار کنم، اما طی سال گذشته پیشنهاد جذابی برای تئاتر نداشته‌ام، کارها زیاد هستند اما دوست دارم در اثری با کیفیت بازی کنم. به گزارش میزان، وی با اشاره به ترجمه دو کتاب تازه خود تصریح کرد: این روزها تمام تمرکزم را روی ترجمه دو کتاب گذاشته‌ام و شاید به همین خاطر کمی‌گزیده کارتر از قبل هستم، سعی دارم تا به بهترین شکل ممکن این دو اثر روانه بازار کتاب شود.

سینا سرلک:

ساعت چهار فهمیدم کنسرت دارم

سینا سرلک خواننده موسیقی ایرانی شامگاه پنجشنبه ۱۴ آذرماه طی دو سانس در ساعت ۱۹ و ۲۲ به همت موسسه «هفت باغ» در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران به دیدار طرفدارانش رفت. با وجود اعلام فروخته شدن همه صندلی‌های هر دو سانس ولی در سانس اول صندلی‌های خالی در سالن به چشم می‌خورد. درحالی که بیست دقیقه از ساعت هفت گذشته و خبری از شروع کنسرت نبود هنوز عوامل فنی سالن، نورهای خود را تست می‌کردند! ساعت هفت و چهل دقیقه گروه نوازنده‌ها وارد سالن شدند و کنسرت با قطعه «جان منی» آغاز شد. در پایان این قطعه سینا سرلک ضمن خوشامدگویی به تماشاگران گفت: بعد از ۱۰ سال که از صحنه کنسرت تهران دور بودم امشب با افتخار در محضر شما عزیزان هستم. سرلک با اشاره به وجود مافیا در موسیقی بیان کرد: من حرف‌هایم را رک می‌گویم چون ما لُرها رک هستیم. این مافیا دارد سلیقه مردم را خراب می‌کند. شعر خوب و موسیقی خوب کم شنیده می‌شود و متاسفانه نود درصد موسیقی‌هایی که در این کشور می‌شنویم خوب نیستند. در ادامه قطعات «چشمهای آبی»، «ماه خجالتی»، «عشق»، «چه کنم» و «زیبای خواب آلود» اجرا شد. سرلک در بخشی از کنسرت خود با کنایه گفت: من نمی‌دانستم که امشب کنسرت دارم و ساعت چهار تازه فهمیدم! وی به عنوان پایان بخش قسمت اول قطعه «رویا» را اجرا کرد. سرلک سپس قطعه «این چه حالیست» را اجرا کرد و در ادامه گفت: با افتخار به همه اقوام، لُر بختیاری هستم و در تمام کنسرت‌هایی که برگزار می‌کنم چه در ایران و خارج آهنگ لری می‌خوانم، اینجا هم آهنگ مسعود بختیاری به نام «بار الها» را تقدیم می‌کنم.

باران کوثری در «عامه پسند»

نخستین تصویر باران کوثری در فیلم سینمایی «عامه پسند» به کارگردانی و تهیه کنندگی سهیل بیرقی منتشر شد. به گزارش برنا، این فیلم دومین تجربه همکاری باران کوثری با سهیل بیرقی بعد از تجربه موفق «عرق سرد» است که از اواسط مهرماه وارد مرحله تولید شده و فیلمبرداری آن در شهرضا ادامه دارد. فاطمه معتمد آریا، هوتن شکیبا و باران کوثری بازیگران اصلی این فیلم را تشکیل می‌دهند تا شاهد ترکیب تازه‌ای در سینمای ایران باشیم.

«قاتل و وحشی» راه می‌افتد

حمید نعمت الله مجددا فیلمبرداری فیلم جدیدش را آغاز کرد. در حالی که فیلمبرداری فیلم تازه حمید نعمت الله مدتی است به علت اختلاف او با صادق رنجکشان متوقف شده شنیده می‌شود با توافقات صورت گرفته با سرمایه‌گذار جدید فیلم نعمت‌الله از یکشنبه دوباره جلوی دوربین می‌رود. به گزارش برنا؛ با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از فیلم جلوی دوربین رفته احتمالا فیلم سینمایی جدید حمید نعمت‌الله به جشنواره فجر برسد.

تصویر ارسطوی جدید در پایتخت ۶

احمد مهران فر بازیگر نقش ارسطو عامل در مجموعه سریال‌های پایتخت اولین عکس از خود را با گریم جدیدش در ششمین فصل از این سریال که قرار است برای نوروز ۹۹ آماده و از شبکه ۱ پخش شود را در صفحه شخصی خود در اینستاگرام منتشر کرد. به گزارش برنا؛ این بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون پیش از این در سری‌های قبلی این سریال ایفای نقش کرده و یکی از کاراکترهای اصلی مجموعه تلویزیونی «پایتخت» محسوب می‌شود.

یادداشت

صبح جمعه با ما

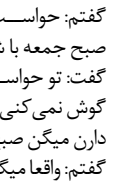

● یوسف خاکیان
روزنامه‌نگار

صبح جمعه بود و قبل از اومدن به دفتر روزنامه پیش یکی از دوستان رفتم تا بعد از مدتها به یاد ایام گذشته دیداری تازه کنیم .منو به منزلش دعوت کرد و تا وارد شدم بوی املتی که روی گاز در حال پخته شدن بود به مشامم رسید. گفتم: ببین چیکار کرده، یه دقه اومده بودیم خودتونو ببینم

گفت: فدای داداش. با خودم گفتم حالا که قراره بعد از عمری بیای پیش ما فضا رو نوستالژیک کنم تا روح جفتمون تازه شه. یادته با عمو و بابا جمعه‌ها می‌رفتیم دربند؟ یادش بخیر. بابای من که از دنیا رفت خدا عمو رو حفظ کنه برات . سایه اش بالا سرت باشه. شبیه دربند نیست ولی مهم دله که اگه خوش باشه زیر این سقف تو همین آشپزخونه هم بهش خوش می‌گذره.

گفتم: خدا رحمت کنه بابات رو. نور به قبرش بباره. همه چی مثل اون موقع‌هاست. رادیو رو هم روشن کردی و جمعه ایرانی هم که در حال پخشه و ... دمت گرم . یه مو از گذشته کم نداره.

گفت: فدات. البته جمعه ایرانی نیست. شده صبح جمعه با شما. بشین. الان املت آماده میشه و می‌زنیم به بدن.

گفتم: حواست نیست انگارا. اون قدیما اسمش صبح جمعه با شما بود. حالا شده جمعه ایرانی.

گفت: تو حواست نیست. مثل اینکه اصلا رادیو گوش نمی‌کنی. خود اجرا کننده‌های برنامه مدام دارن میگن صبح جمعه با شما.

گفتم: واقعا میگی؟ یعنی جمعه ایرانی شده صبح جمعه با شما؟

گفت: آره خب.

گفتم: رو چه حساب؟

گفت: رو حساب بی حسابی، مرد حسابی کدوم کار تو رادیو و تلویزیون رو حساب کتاب بوده که این یکی باشه؟

گفتم: راستم میگی اگه حساب و کتاب داشت که زمونی که اسمش «صبح جمعه با شما» بود که به «جمعه ایرانی» تغییرش نمی‌دادن. این املتت آماده نشد؟ من باید برم سر کارا.

گفت: تو هم که بعد از بوقی اومدی پیش ما هی دم از رفتن می‌زنی. بفرما اینم املت. بزن به بدن به یاد قدیما. راستی تو که ژورنالیستی اونم تو حوزه فرهنگ می‌دونی این اسم عوض کردنا واسه چیه ؟

گفتم: تو یه کلام واست اگه بخوام بگم سلیقه مدیران.

گفت: یعنی چی؟

گفتم: یعنی یه مدیری میاد جای یه مدیر دیگه. مدیر قبلیه از یه برنامه ای خوشش می‌اومده گذاشته پخشش کنن. حالا این مدیر جدیده از وقتی اومده سر کار گیر داده به اون برنامه که مدیر قبلی ازش خوشش می‌اومده، میگه از این برنامه خوشم نمیاد. میگن واسه چه؟ میگه از این مجریه بدم میاد یا اسم این برنامه به دلم نمی‌شینه یا مثلا شخصیت فلان بازیگرش رو دوست ندارم.

گفت: خب؟

گفتم: خب نداره دیگه یا اون برنامه رو کلا تعطیل می‌کنن یا مجری و بازیگرش رو عوض می‌کنن و یا اسمشو تغییر می‌دن؟

گفت: وا! یعنی به همین سادگی. این که نشد دلیل؟

گفتم: اتفاقا دلیل موجهی‌ایبه از طرف اونا. آخه اونا مدیریتشون بر اساس اصول سرپرستی جدید اعمال میشه. مال قدیما رو قبول ندارن.

گفت: اصول سرپرستی چیه؟

گفتم: علمیه که برای کسایی که میخوان تو راس یه اداره یا ارگان یا مثل همین صدا و سیما پست بگیرن آموزش داده میشه.

گفت: خب پس چرا میگی جدید؟

گفتم: می‌گم جدید واسه اینکه متدش به روزه. دیگه اصول اصلی سرپرستی رو توش رعایت نمی‌کنن. همه اونا رو می‌ذارن و یه اصل رو جایگزینش می‌کنن. اصلی به نام مدیریت سلیقه ای.

گفت: پس واسه همینه که اون موقع اسم «صبح جمعه با شما» شد «جمعه ایرانی»

گفتم: دقیقا. و برای همینه که الان «جمعه ایرانی» شده «صبح جمعه با شما».

گفت: چه باحال. همینجوری الکی اسم عوض می‌کنن.

گفتم: خب واسه همین کارا دارن حقوق می‌گیرن. یکیش همینه.

گفت: خب این چه نفعی واسه مردم داره؟ برنامه مگه همون برنامه نیست؟ شالوده اصلیش هم که همونه. اسم عوض کردنش چی رو عوض می‌کنه.

گفتم: هیچی رو. فقط اعلام می‌کنه که آقایون مدیر تو رادیو و تلویزیون مشغول کارند.

گفت: پس واسه همینه که یه مدت پیش مثلا آرش ضلی پور رو از کار بیکار کردن و حالا باز آوردنش سرکار.

گفتم:دقیقا.

گفت: اگه اینطوره چرا تا حالا محمود شهریاری و عادل فردوسی پور و جواد یحیوی و بقیه رو که احتمالا واسه همین مدیریت‌های سلیقه ای از کار کردن تو تلویزیون بیکار کردن نمیارن سر کار دوباره؟

گفتم: چه می‌دونم حتما هنوز وقتش نشده. یا حتما هنوز مدیری نیومده که سلیقه اش با این آدما که اسمشونو گفتی جور باشه. فلفل نداری؟ بلند شد رفت سمت کابینت و از داخلش فلفل رو آورد و گفت: این فلفل هم جزو سلیقه‌های مدیریتی‌شماست؟

گفتم: من که مدیر جایی نیستم اما اگر هم باشم سلیقه مدیریتیم به کسی ضرر نمی‌رسونه. با فلفل خوشمزه تر میشه.

هنرمندای «صبح جمعه با شما» هر کدوم سر نوبتشون می‌اومدن و برنامه شون رو اجرا می‌کردن. خوب که گوش کردم صدای بعضیاشون هنوز برام آشنا بود مثل عباس محبی و اصغر سمسارزاده. خیلیاشونم جدید بودن و جای هنرمندای قدیمی‌مثل حسین عرفانی، منوچهر نوذری، منوچهر والی زاده، رضا عبدی و فرهنگ مهرپرور و ... رو گرفتن.

دوستم یه نگاهی به من کرد و بعد از چند لحظه گفت: خب تو که دست به قلمی‌و تو روزنامه کار می‌کنی چرا درباره این مسائل چیزی نمی‌نویسی؟

نیشخندی زدم و گفتم: خیال کردی ننوشتم تا حالا؟

گفت: پس چرا اثر نداشته.

گفتم: اینکه اثر نداشته دو حالت داره. یا اصلا مطالب ما رو نمی‌خونن یا می‌خونن اهمیتی نمی‌دن.

گفت: اینم یه نوع مدیریت سلیقه ای به حساب میاد خب ، نه؟

گفتم: دقیقا. اینکه به خواسته ما که در واقع خواسته مردم رو منعکس می‌کنیم اهمیتی نمیدن یعنی یه جورایی دارن سلیقه ای رفتار می‌کنن.

گفت: سوال من اینه که آخه عوض کردن اسم یه برنامه، اونم برنامه ای که چند نسل ازش خاطره دارن چه مشکلی از مشکلات عدیده ای که مثلا تو همین رادیو و تلویزیون هست حل می‌کنه؟ یکی نیست به اینا بگه خب شما رفتی مسئول اونجا شدی که کیفیت برنامه‌ها تغییر کنه، مثلا برنامه‌های بهتری تولید بشه نه اینکه برداری اسم یه برنامه رو عوض کنی.

گفتم: کاش فقط در همین حد بود. همین برنامه «جمعه ایرانی» که اسمشو عوض کردن و همون قدیمی‌رو گذاشتن سالهای سال اصلا پخش نمی‌شد. در جریانی که این موضوع دیگه اوج رفتارهای سلیقه ای بود که مسئولان محترم رادیو در قبال این برنامه در پیش گرفته بودن. بی برنامه، بدون بررسی، بدون نظرسنجی از مردم، بی دلیل یه برنامه خوب رادیویی رو تعطیل کردن و سالها مردم رو از شنیدن اون محروم کردن. خودشون بی توجه به خواسته مردم اسمشو عوض کردن، بدون توجه به خواسته مردم تعطیلش کردن، بعد دوباره راهش انداختن و دست آخر هم که اسمشو دوباره عوض کردن و همون قبلی رو گذاشتن.

گفت: جکیه واسه خودش.

گفتم: آره والا. من یواش یواش آماده رفتن بشم. دست درد نکنه. املت در کنار دوست با چاشنی صبح جمعه با شما.

گفت: انشاءالله که دیگه اسمشو عوض نکنن.

گفتم: امیدوارم. خوش گذشت صبح جمعه با شما.

گفت: به ما هم خوش گذشت صبح جمعه با شما. توی راه رادیوی ماشینم رو روشن کردم تا بقیه مسیر رو همراه «صبح جمعه با شما باشم» یکی از هنرمندای «صبح جمعه با شما» رل «آقای دست و دلباز» که قدیما کاراکتر اصلیش رو مرحوم منوچهر نوذری بازی می‌کرد، رو با این مضمون پشت میکروفن می‌گفت:

آقای دست و دل باز شنیدم نامزد کردی؟

آقای دست و دل باز: آره یه ماهی میشه که نامزد کردیم و فقط به هم تک می‌زنیم. امیدوارم به هم وابسته نشیم .

هنرمندان

مصطفی رحماندوست در بیمارستان

مصطفی رحماندوست شاعر و نویسنده نام‌آشنای ادبیات کودک و نوجوان به دلیل عارضه قلبی در بیمارستانی در تهران بستری شد. وی در گفتگویی کوتاه عنوان داشت که به دلیل عارضه گرفتگی عروق در بیمارستان بستری شده است و مداوا روی وی ادامه داد. در حال حاضر بخشی از مشکل وی توسط پزشکان مترفع شده و در روزهای آتی نیز برای ادامه معالجه در بیمارستان خواهد ماند. رحماندوست تنها شاعر و نویسنده ایرانی به شمار می‌رود که بیش از ۳۵۰ عنوان کتاب در شمارگان میلیونی منتشر کرده و بسیاری از آثار وی در کشورهای مختلف ترجمه و منتشر شده است.